

روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه

از کتاب‌های بسیار مفید و سودمندی که پیرامون حوادث روزمره دوره ناصرالدین شاه به رشته تحریر کشیده شده و مورد استفادة محققین تاریخ عصر قاجاریه است روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه میباشد که اخیراً به اهتمام دانشمند بزرگوار حضرت آقای ایرج افشار به حلیه طبع آراسته گردیده است. در تعریف و تمجید ایرج افشار و محامد و مزایای اخلاقی او استاد حبیب یغمائی چندین بار در مجله شریفه یغما مطالبی نوشته و در این زمینه داد سخن داده اند. بی شائبه مبالغه و اغراق، دهانی به پهنای فلك لازم است تا خصال حمیده و اوصاف پسندیده این مرد دانشمند و فاضل را که از لحاظ فعالیت‌های مطبوعاتی و پرکاری آن‌هم بدون تظاهر و خود-نمایی کم نظیر است تعریف و توصیف نماید.

تهیه و تنظیم فهرست اعلام کتابی چون خاطرات اعتماد السلطنه که متضمن اسامی عده بسیاری از رجال معاصر میباشد خاصه اینکه اغلب آنها دارای القاب و عناوین و مشاغل مشترک بوده اند کاری است بسیار صعب و دشوار و انجام چنین امری جز از آقای افشار که دارای مطالعات فراوان تاریخی میباشد از همه کس ساخته نیست. آقای ایرج افشار در صفحه هفت مقدمه کتاب مورد بحث نوشته اند و امیدوارم که در این کار کمراشتباه و سهو بر من روی آورده باشد. اگر خوانندگان به چنین مواردی برخوردند استدعای مؤکد دارم که یادآوری فرمایند. نویسنده ناچیز این سطور امثالاً للامر مسامحتی را که به نظرش رسید متذکر میشود تا در صورت لزوم در موقع تجدید طبع این کتاب مورد توجه قرار بگیرد.

● در ضمن فهرست اسامی و اعلام آقا رضا خان عکاس باشی برادر میرزا علی نقی حکیم الممالک متوفی جمادی الثانی ۱۳۰۷ ق. را که ابتدا آجودان مخصوص و سپس اقبال السلطنه لقب گرفت با میرزا مهدی خان پسر فرخ خان امین الدوله غفاری که اول آجودان مخصوص و بعد وزیر همایون و سپس قائم مقام لقب داشت و در ۱۳۱۷ وزیر پست و در ۱۳۲۵ ق. در کابینه‌های سلطان علی خان وزیر اختم و میرزا علی اصغر خان امین السلطان و حسین قلی خان نظام السلطنه مافی وزیر تجارت بود خلط فرموده اند. میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک شیبانی درس ۴۲۳ منتخب التواریخ مینویسد: «آقا رضا خان آجودان مخصوص وزیر قورخانه در ۱۳۰۳ به اقبال السلطنه ملقب شد و مهدی خان پیش خدمت پسر فرخ خان کاشی آجودان مخصوص شد.»

● شماره صفحات مربوط به ماوریت‌های محمد رحیم خان علامه الدوله نسق‌چی باشی که در اواخر عمر به امیر نظام ملقب گردید درس ۱۲۲۰ سهواً در ذیل اسم حسن علی خان گروسی که او هم بعدها امیر نظام لقب گرفت به ثبت رسیده و اصولاً از محمد رحیم خان علامه الدوله با لقب امیر نظامی ذکری به میان نیامده. لزوماً تذکر داده میشود که پس از فتنه شیخ عبیدالله کرد و فرار او به خاک عثمانی مظفرالدین میرزا ولیمهد منصوباً بطهران فراخوانده شد و

محمد رحیم خان علاءالدوله که وزیر دربار اعظم و سرکشکچی باشی بود در ۱۲۹۸ با لقب امیر نظامی و اختیارات تام و دم و دستگاه مفصل و اعضای کار آزموده و مجرب مامور آذربایجان شد (شرح حال عباس میرزا ملک آرا ص ۹۶ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۶۹) امیر نظام یعنی محمد رحیم خان علاءالدوله در ۱۲۹۹ که مظفرالدین میرزا به تبریز مراجعت کرد کماکان راتق و فاتق امور بود و در سلخ ذی قعدة همین سال در شهر اورمیه (رضائیه فعلی) به مرض سکنه درگذشت. (منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۸۱) اعتماد السلطنه در ص ۲۲۰ خاطرات خود نوشته است که امیر نظام در شهر خوی به مرض مقاجاة درگذشت.

● در سال ۱۳۰۰ ه. ق. مأموری که از طرف دولت انگلیس در شهرهای خراسان به سیر و سیاحت اشتغال داشت استیوارت بود نه استودارت (ص ۲۷۸) و او همان کسی است که متکراً و به نام خواجه ابراهیم ارمنی مدتی در محمدآباد درگز بود. (ر. ک. به مقاله این جانب در شماره ۳ سال یازدهم یغما) در زمان محمد شاه يك نفر انگلیسی هم به نام استودارت با سمت نایب دوم سفارت در ایران مأموریت داشت که در موقع محاصره هرات به حکم کلنل وزیر مختار امپراطوری بریتانیا به حضور شاه قاجار بار یافت و به نام دولت متبوع خود تقاضا کرد که دولت شاهنشاهی از تصرف هرات صرف نظر نماید والا سپاهیان انگلیس که وارد خلیج فارس شده اند به خاک ایران تجاوز خواهند کرد. استودارت چندی بعد به بخارا رفت و امیر بخارا او کو نولی را که به دنبال وی عازم آن محل گردیده بود بقتل رسانید. بی مناسبت نیست یادآوری شود که در کتاب وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه حاوی منتخب سه سال از خاطرات اعتماد السلطنه که در حدود بیست سال قبل به طبع رسیده اسم مأمور انگلیسی مقیم خراسان در ۱۳۰۰ ه. ق. استیوارت نوشته شده.

● در ص ۱۲۲۰ الله قلی خان ایلخانی پسر عزت نسا خانم و موسی خان یعنی نوه دختری خاقان و نوه پسر حسین قلی خان قاجار و ریب حاجی میرزا آقاسی راپسر فتحعلیشاه معرفی کرده اند که البته اشتباه فاحش است.

● در ذیل لقب حاجب الدوله در ص ۱۲۲۵ حاج محمد خان حاجب الدوله و محمد حسن خان حاجب الدوله پسر محمد رحیم خان علاءالدوله با یکدیگر خلط گردیده. واقعه فوت حاجب الدوله مندرج در ص ۶۱۲ مربوط به محمد حسن خان است که در زمستان ۱۳۰۵ قمری شبی هنگام صرف شام يك تکه ته دیک در گلویش گیر کرد و در نتیجه همین پیش آمد زنده گی را بدرد گفت. در همان اوقات شایع شد که «يك برنج کشتش» و از قضا همین عبارت به حساب حمل ماده تاریخ قوت اوست. خانم اشرف الملکه همسر احمد قوام السلطنه دختر همین محمد حسن خان حاجب الدوله است.

● اسم برادر فتحعلی شاه و اسم پسر علی قلی خان منیر الدوله در صفحات ۱۲۲۶ و ۱۲۴۱ به جای حسین قلی خان سهواً حسن علی خان نوشته شده.

● محمد میرزا حشمت السلطنه پسر اعتضاد الدوله بود نه اعتضاد السلطنه. لقب محمد حسین میرزا نیز حشمت الدوله بود نه حشمت السلطنه (ص ۱۲۲۷)

● در ذیل لقب خان خانان فقط اسم سلیمان خان برادر اعیانی مهد علیا نوشته شده و اسم حاج مهدی قلی خان مخیر السلطنه پسر علی قلی خان مخیر الدوله که در صفحات مختلف این کتاب منجمله ص ۱۱۶۲ به نام و شهرت او اشاره شده از قلم افتاده است .

● مراد از سلطان احمد میرزا پسر سلطان محمد میرزا که در صفحات ۲۴۷ و ۴۳۸ از وی سخن به میان آمده احمد میرزا نواده امام قلی میرزا عماد الدوله است نه احمد میرزا عضد الدوله (سپتر سوم ص ۱۲۳۰)

● در ذیل اسم سلطان محمد میرزا (ص ۱۲۳۰) مطالب مربوط به محمد میرزا پسر امام قلی میرزا عماد الدوله و محمد میرزا معروف به آقا داماد که در ۱۲۹۹ ه . ق . سیف الدوله لقب گرفت و پسر احمد میرزا عضد الدوله بود با یکدیگر تخلیط گردیده است .
واقعه فوت محمد میرزا مندرج در ص ۹۷۶ که در ۱۳۱۱ اتفاق افتاده مربوط به سلطان محمد میرزا برادر زن اعتماد السلطنه است که در جوار آرامگاه حضرت عبدالعظیم در مقبره خواهرش سرور السلطنه همسر ناصر الدین شاه به خاک سپرده شد . سلطان محمد میرزا سیف الدوله در ۱۳۳۹ به جوار رحمت الهی پیوسته و آرامگاه او در ملایر است .

● در ذیل لقب صارم الدوله (ص ۱۲۳۲) مطالب مربوط به علی قلی میرزا صارم الدوله پسر امام قلی میرزا عماد الدوله و ابوالفتح حان صارم الدوله پسر محمد حسن خان ایروانی معروف به خان بابا خان سردار در دیک ردیف ثبت گردیده و عکس هر دو صارم الدوله در چند صفحه بعد بدون ذکر اسم هریک به طبع رسیده است . عکس نفر اول دست راست از ابوالفتح خان و عکس دست چپ از علی قلی میرزا است که این دومی به پدرس امام قلی میرزا عماد الدوله که عکس او در چهار صفحه بعد چاپ شده است شباهت کامل دارد .

● لقب بعدی ابن الملک شیر خان یا نوشیروان خان ایلخانی قاچار هم اعتضاد الدوله بود که در ص ۱۲۳۶ سهواً عضد الدوله نوشته شده .

● در ص ۱۲۴۴ اسم معین الملک که بعدها مشیر الدوله لقب گرفت اشتباهاً یحیی به جای محسن به چاپ رسیده . و در ذیل لقب ملک آرا مطالب مربوط به محمد قلی میرزا ملک آرا پسر فتح علی شاه و عباس میرزا ملک آرا برادر صلیبی ناصر الدین شاه با یکدیگر خلط گردیده .

● در ص ۱۲۴۵ ضمن فهرست اعلام، واقعه فوت مهدی قلی خان برادر عضد الملک مندرج در ص ۴۵۱ متن کتاب که در ۱۳۰۳ اتفاق افتاده در ذیل اسم مهدی قلی خان میر آخور (مجدد الدوله) نوشته شده در صورتی که این شخص اخیر الذکر در اواخر ۱۳۱۶ شمسی چشم از جهان پوشیده است .

● در ص ۱۲۱۹ ماه نوش لب خانم افتخار السلطنه دختر فتح علی شاه وزن میرزا نبی خان امیر دیوان را که در ۱۳۰۶ قمری فوت کرده است با ایران الملوک افتخار السلطنه که عارف قزوینی در مطلع ترانه معروف خود در توصیف اومی گوید «افتخار همه آفاقی و محبوب منی، خلط فرموده اند .

● منظوره از سواره دویرن که در ص ۷۱۰ با علامت استفهام به چاپ رسیده طایفه دویرن

یکی از قبایل چهارگانه ایل شاهسون است. ایل شاهسون چهارطایفه بودند به نام دویرن، افشار، اینانلو و قورت بیگلو.

● اسم پسر ناصرالدین شاه از مرجان خانم ترکمان (ص ۸۱۶) که در اصل سفید بسوده حسین علی میرزایمین الدوله است. حسین علی میرزا در ۱۳۳۱ خورشیدی پس از یک بیماری ممتد در بیمارستان نجمیه بدرود زندگانی گفت و در جوار قبر ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

● جمله «این مسئله خنجر خان محمدخان باید صحت داشته باشد» مندرج در متن ص ۲۷ که آقای افشار در حاشیه مرقوم فرموده اند «منظور معلوم نشد» و عبارت «آن شمرخانه خمیر» مندرج در ص ۶۰ که با علامت استفهام به طبع رسیده اشتباه است و با تبدیل «خان» به «جان» و تغییر «خمیر» به «خنجر» موضوع مفهوم خواهد شد و اشاره به داستانی است که بین عوام در آن ایام شایع بود و می گفتند خنجر شمر در خانه محمد جان نیای خانواده های علاءالدوله و ظهیرالدوله است (رجوع کنید به مقاله این جانب در ص ۴۱۲ سال ۱۹ یغما).

● جمله «معاینه حالت دویکتوت که اسباب های بادی رادیده بود و تصور دیو کرده بود داشتیم» مندرج در ص ۴۴ که در حاشیه نوشته شده «عبارت درست خوانده نشد و مفهوم نیست» باید «معاینه» حالت دن کیشوت که آسیاب های بادی رادیده بود» چاپ شده باشد. اعتماد السلطنه در صفحات دیگر منجمه ص ۱۰۶۴ به اسم دن کیشوت اشاره کرده و اشخاصی امثال مهدی قلی خان مجدالدوله را به او تشبیه نموده است.

● عبارات ذیل وقایع روز یکشنبه ۲۱ شوال ۱۲۹۲ (ص ۵۲) منشوش و آقا محمد خان برادری به نام الله قلی خان نداشته است.

● کلمات «دختر همایل چیزی؟» (ص ۲۶۱) نادرست و صحیح آن دختر حمامی چیزی و منظور سکینه خانم یکی از صیغه های ناصرالدین شاه است که پدرش از گرما به داران چیزر شمیرانات بود.

● در ص ۴۶۹ نوشته شده است که «به ملیجک دوم در فرمان خطاب معتمد السلطانی دادند» و در فهرست اعلام ص ۱۲۴۴ معتمد السلطان راهم مثل عزیز السلطان از القاب اختصاصی غلام علی خان ملیجک ثبت کرده اند. گویا حاجت به توضیح نباشد که عنوان «معتمد السلطان» از عناوین اختصاصی نبوده و جنبه عمومی داشته و در ردیف «مقرب الخاقان» است که در سر لوحه فرامین سابق به صاحب فرمان اطلاق می نمودند.

● در ص ۱۲۳۷ فهرست اعلام اسامی کشیک چی باشی، محمد حسن میرزا و فخر الملك که سه شخصیت جدا گانه بوده و در ص ۱۱۶۴ به نام آنان اشاره شده هر سه اشتبهاً در ذیل لقب فخر الملك به ثبت رسیده.

● جمله «حال لکننت و خرت و پرت است» (ص ۱۱۷) ظاهراً در اصل «لکننته و خرفت و پیر»

بوده و اعتماد السلطنه این اصطلاح را در موارد دیگر منجمله در ص ۱۰۸۹ نسبت به حکیم طلوزان فرانسوی هم به کار برده است .

● مراد از «شمس الشعراى دیگرى» (ص ۱۲۳۱) عبدالحسین میرزا پدر اسدالله میرزا شمس‌ملك آرا (شهاب‌الدوله) است .

● در صفحه ده مقدمه کتاب ، تحت عنوان «اجمالی در احوال مؤلف» نوشته شده است که محمدحسن‌خان اعتماد السلطنه در ۱۲۸۸ با اشرف السلطنه دختر امام قلی میرزا عمادالدوله ازدواج کرد و ثمره این ازدواج دختری بود که به عقد مزاجت حاج حسین خان نوائی درآمد . متأسفانه در این مورد ذهولی روی داده است و عذرا خانم دختر اعتماد السلطنه از همسر اولش بود که «سلطان» نام داشته و در فهرست اعلام (ص ۱۲۲۹) سلطان خانم سهواً دختر او معرفی شده است . اعتماد السلطنه در ص ۱۵۹ مینویسد : «سلطان ، والده دختر من که مدتی است ناخوش است در حالت بدرو و جهان فانی است .» اعتماد السلطنه در ۱۲۸۸ با دختر امام قلی میرزا عمادالدوله عقد ازدواج بسته (ص ۱۰ مقدمه) و عذرا خانم در ۱۲۹۹ یعنی یازده سال بعد وفات کرده و در آن تاریخ به استناد مندرجات ص ۱۹۱ بیست و چهار سال داشته است . آقای خان‌ملك ساسانی (سید احمد خان محتشم السلطان) هم که محمدحسن‌خان اعتماد السلطنه عموی مادرشان است در ص ۱۷۴ سیاستگران دوره قاجاریه این موضوع را متعرض گردیده و صراحتاً نوشته اند که محمدحسن‌خان از خانم اشرف السلطنه فرزندی نداشت . مضافاً این که اعتماد السلطنه در بعضی موارد باین موضوع اشاره کرده و منجمله در ص ۷۲۲ خاطرات خود چنین نوشته است :

«بعد با اهل خانه که نوزده سال تمام است ازواج نموده ایم و داع کردم . با وجودی که من از این زن اولاد ندارم طوری هم دیگر را دوست داریم که کمتر کسی در عالم این طور محبت دارد .»

روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه مانند کتب دیگری که در ایران به طبع میرسد متأسفانه دارای اغلاط مطبعی بسیاری است که البته اغلب این اشتباهات به قرینه جمله مفهوم میشود . پاره‌ای از القاب و عناوین که در متن کتاب اشتهاهاً به چاپ رسیده ضمن فهرست اسامی درست نوشته شده است ولی حق این بود که این موضوع به نحوی از انحا تذکر داده می‌شد تا صحیح از سقیم مشخص شود . عدم تصحیح اغلاط سنوات تاریخی سرلوحه بعضی صفحات منجمله ص ۶۳۰ تا ص ۶۷۲ که ۱۳۰۶ به جای ۱۳۰۵ نوشته شده مشمول همین اعتراض است . ناشر محترم ضمن مقدمه یکی دو نفر از کسانی را که در متن کتاب به نام آنان اشاره شده به اختصار معرفی فرموده اند و هر گاه این عمل را بسط داده و سایر این قبیل اشخاص را هم معرفی می‌فرمودند زحمات ایشان بیشتر مأجور و مشکور بود . مثلاً آقا رشید عموی محمد حسن‌خان اعتماد السلطنه که در چند مورد به نام او اشاره شده نیای آقایان رشیدیان است و خانواده های اعتماد مقدم و رشیدیان و مقدم با یک دیگر منسوب می‌باشند . مراد از شهاب السلطنه بختیاری هم محمد حسین‌خان پسر حاج امام قلی‌خان ایلخانی است که بعد به سپهدار ملقب گردید و لقب شهاب الملطنه به غلام‌حسین خان برادرش داده شد . غلام حسین‌خان بعدها

سردار محشم لقب گرفت و سلطان علی خان پسر حاج عباس قلی خان پسر حاج امام قلی خان به شهاب السلطنه ملقب گردید .

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی ضمن سلسله مقالات «وفیات معاصرین» که در مجله یادگار چاپ و منتشر شده است در ضمن شرح حال محمد حسن خان اعتماد السلطنه (ص ۳۶ شماره ۳ سال سوم) پدرش حاج علی خان را که مأمور قتل امیر کبیر بوده از «میر غضبان ناصرالدین شاه» معرفی و به ضرس قاطع نوشته است که جمیع تألیفات منسوب به اعتماد السلطنه به استثنای یکی دو کتاب از آن جمله کتاب خلسه از تألیفات دیگران میباشد .

شادروان قزوینی در شرح حال شیخ مهدی شمس العلماء (ص ۵۷ شماره سوم سال پنجم یادگار) که وصی پدر ایشان بوده و هر دو عضویت اداره انطباعات ناصری را داشته اند به شرح و بسط این مطلب پرداخته و نوشته است : «اعتماد السلطنه به زور و تهدید و امید داشت که فضائلی که در جزو اداره دارالتالیف یا دارالترجمه بودند کتاب هائی که خود او موضوع آنها را اقتراح می کرد تألیف نمایند و بعد خود او آن ها را به اسم خود طبع و نشر و امضا می نمود. مثلاً کتاب المآثر و الآثار از بسم الله تا ناعتمت از آثار قلمی مرحوم شمس العلماء است.» جناب آقای خان ملک ساسانی از روی تعصب خانوادگی اصولاً رفتن حاج علی خان را به کاشان منکر شده و در ص ۴۱ «دست پنهان سیاست انگلیس در ایران» نوشته اند که او در قم توقف کرد و علی خان نایب فراش خانه و میرزا احمد جلودار خود را برای قتل امیر کبیر به کاشان فرستاد . البته این ادعا به استناد مدارک معتبر دیگر مردود است . در جواب مرحوم قزوینی و دوستان او نیز به تلویح در صفحات ۱۷۸ و ۱۷۹ کتاب «سیاست گران دوره قاجار» چنین افاده مرام فرموده اند : «معاندین اعتماد السلطنه که روزی جزو اجزای دارالطباعة او بودند میگویند که این کتاب ها را دیگران نوشته اند و او به اسم خود منتشر کرده است ... باید دید آقایان منتقدین که هر روز به نوعی در صدد تحقیر اعتماد السلطنه هستند در این قرن علم و اطلاع و در این ایامی که وسایل تهیه اسناد و مدارک و مطالعه در کتاب خانه های دنیا به احسن وجه فراهم و روابط روز افزون ما با اروپا و امریکا از هر جهت آسان تر از ایام اعتماد السلطنه است چه تألیف و تصنیفی از خود به یادگار گذارده که به خود حق این گستاخی هارامی دهند ! آیا جز تحقیق در دیوان خواجه حافظ یا انتخاب اشعار فردوسی یا ترجمه غلط و نفهمیده تألیفات فلسفی اروپائیان یا تعلیقات غیر وارد معمول یا تجدید چاپ کتب بعضی از قدما در این قرن طلائی چه آثاری از خود باقی گذاشته اند ؟ ...»

.... باطل بودن این ادعا از یادداشت های روزانه دربار ناصرالدین شاه (یعنی همین کتاب روزنامه خاطرات) ثابت و مسلم است . انتشار کتاب خاطرات اعتماد السلطنه به این مشاجره خاتمه میدهد و بسیاری از بهامات تاریخی دیگر را روشن میکند . با مراجعه به ص ۷۶۷ کتاب نام برده ثابت و مدلل خواهد شد که از دونفر دانشمند سابق الذکر ؛ مرحوم قزوینی که ظایر روح پرفتحش به شاخسار جنان پرواز کرده یا جناب آقای خان ملک که با کرم عمیم هنوز هم خوش بختانه دیگران را از فضایل و کمالات خود بهره مند میسازند ، کدام يك در گفته خود صادق میباشد . اعتماد السلطنه می نویسد : «امسال در کتاب مآثر و الآثار که به دستور العمل من شیخ مهدی نوشته اسمی فضلا و شعرای این عصر را ثبت نموده اسمی هم از این دیوانه برده (یعنی از میرزا کاظم ملک الاطبا)

و علی‌الرسم او را طبیب حاذق نوشته ... خلاصه این کتاب را امسال شیخ مهدی ضایع کرد. از طرز و موضوعی که من دستور دادم خارج کرد. از هر کس تملق و طمع داشته تمجید زیاد نموده.

جناب آقای خان ملک ساسانی میگویند: اعتماد السلطنه البته بافضلا و هنرمندان نامی عصر مثل طبیب عیسی‌دم و استاد فنون فضایل میرزا ابوالفضل ساوجی پدر آقای ذبیح بهروز و مثل حاجی میرزا محمد حسین ملک‌الکتاب پدر نگارنده محشور بود و از محضر آنها استفاده می‌کرد اما نه این است که کتاب هارا آنها نوشته باشند و او به اسم خود انتشار داده باشد. در صورتی که اعتماد السلطنه باستناد نوشته‌هایش از میرزا محمد حسین ملک‌الکتاب گریزان بوده و به او هم که از نظر فضل و کمال شهرت فراوان داشته بشدت حمله نموده و درص ۶۵۸ خاطرات خود چنین نوشته است: «منزل که آمدم میرزا محمد حسین ملک‌الکتاب که برادر زاده من عیال اوست دیدم که از شهر آمده. چون این هم از خمیره ملک‌الاطباست و هر دو بی علم و بی سواد و پر مدعا هستند خوشم نیامد. جهت آمدنش این بود که پسر عمیوش مسرده می‌خواهد مواجب او را ضمیمه مواجب خودش بکند. من هم کاغذ شفاعتی به امین‌السلطان نوشتم عریضه او را فرستادم، خدا بیامرز پدرش را که عصر جواب مساعدی برایش فرستاد. شب منزل من بود صبح می‌رود.»

تردید می‌نماید داشت که هر گاه سطور بالا - بنظر جناب آقای خان ملک رسیده بود به آن شدت وحدت شمشیر به روی قزوینی نمی‌کشیدند. در پایان یک بار دیگر زحمات حضرت آقای افشار را در طبع و نشر یادداشت‌های روزانه اعتماد السلطنه می‌ستاید و از نکاتی که حسب الامر خود ایشان تذکر داده شد طلب عفو می‌نماید.

غزل

در سراپرده دل محرم اسرار نبود
اندر این گلخن ویرانه بجز خار نبود
هیچکس در همه آفاق خریدار نبود
از وفاداری و مهر و ادب آثار نبود
کس ندیدم که به عشق تو گرفتار نبود
اندر این بزم ز روز ازلم بار نبود*
کس چو او از من دل‌باخته‌بیزار نبود
جان سپردن زغم هجر تو دشوار نبود
ای که یک لحظه مرهم تو پادار نبود
بهر این عاشق مسکین به‌ازین کار نبود

یار او بودم و آن یار مرا یار نبود
اینقدر و صاف مکن از گل و گلزار جهان
عرضه کردم بر هر طایفه کالای وفا
همه‌جا یافتم آثار تباهی و نفاق
بشنیدم همه جا درد دل مردم دهر
عقل شد مات از این خلقت ناباب‌ای‌کاش
کس چو من عاشق آن دلبرقانه نگشت
بود دشوار فراق رخ تو ای دلدار
قهر تو تا ابدالدهر چرا ماند بجای
محور ویت شد و جان داد به عشقت ریحان

یحیی ریحان - مادرید